

# داستان شق القمر



حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

## ۲- چگونگی ماجرا

در روایات مختلفی که در تواریخ شیعه و اهل سنت از ابن عباس و انس بن مالک و دیگران نقل شده عموماً گفته اند: این معجزه بنا بدرخواست جمعی از سران قریش و مشرکان مانند ابوجهل و ولید بن مغیره و عاص بن وائل و دیگران انجام شد، بدین ترتیب که آنها در یکی از شبها که تمامی ماه در آسمان بود بنزد رسول خدا (ص) آمده و گفتند: اگر در ادعای نبوت خود راستگو و صادق هستی دستور ده این ماه دومین شود! رسول خدا (ص) بد آنها گفت: اگر من اینکار را بکنم ایمان خواهید آورد؟ گفتند: آری، و آنحضرت از خدای خود درخواست این معجزه را کرد و ناگهان همگی دیدند که ماه دومین شد بطوری که گوه حرار را در میان آن دیدند و سپس ماه به هم آمد و دو نیمه آن به هم چسبید و همانند اول گردید، و رسول خدا (ص) دوبار فرمود: «اشهدوا، اشهدوا» یعنی گواه باشید و بنگرید!

مشرکین که این منظره را دیدند بجای آنکه به آنحضرت ایمان آورند گفتند: «سحرنا محمد» محمد ما را جادو کرد، و یا آنکه گفتند: «سحر القمر، سحر القمر» ماه را جادو کرد!

برخی از آنها گفتند: اگر شما را جادو کرده مردم شهرهای دیگر را که جادو نکرده! از آنها پرسید، و چون از مسافران مردم شهرهای دیگر پرسیدند آنها نیز مشاهدات خود را در دومین شدن ماه بیان داشتند.<sup>۳</sup>

و در پاره‌ای از روایات آمده که این ماجرا دوبار اتفاق افتاد ولی برخی از شارحین حدیث گفته اند: منظور از دوبار همان دو

در مقاله پیشین بحث کوتاهی در باره معجزه و معنا و کیفیت آن بمقداری که با بحث تاریخی ما تناسب داشت مطالبی به اطلاع شما رسید، و اینک برخی از معجزات مشهور رسول خدا (ص) را که مدرک قرآنی هم دارد و بنا بگفته اهل تاریخ در همان سالهای آخر توفیق آنحضرت در مکه معظمه اتفاق افتاده برای شما نقل می‌کنیم و یکی از آنها داستان شق القمر است که ضمن چند بخش ذیلاً می‌خوانید:

## ۱- تاریخ وقوع این معجزه

در اینکه این معجزه در زمان رسول خدا (ص) و در مکه انجام شده اختلافی در روایات و گفتار محدثین نیست و مسئله اجماعی است، ولی در مورد تاریخ آن اختلافی در روایات و کتابها بچشم می‌خورد.

از مرحوم طبرسی در اعلام الوری و راوندی در خرائج نقل شده که گفته اند این داستان در سالهای اول بعثت اتفاق افتاد ولی مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در دو جا ذکر کرده که این ماجرا در سال پنجم قبل از هجرت اتفاق افتاد<sup>۴</sup> و در یکی جای آن از پاره‌ای روایات نقل کرده که:

این داستان در آغاز شب چهاردهم ذی حجه پنج سال قبل از هجرت اتفاق افتاد. و مدت آن نیز اندکی بیش نبود.

قسمت شدن ماه است نه اینکه این جریان دو بار اتفاق افتاده باشد.<sup>۴</sup>

و البته مجموع روایاتی که درباره این معجزه وارد شده حدود بیست روایت میشود که در کتابهای حدیثی شیعه و اهل سنت مانند بحارالانوار و سیرة النبویة ابن کثیر و درالمنثور سیوطی و دیگران نقل شده.

۳- گفتار بزرگان در مورد اجماع و تواتر روایات در این باره —  
عموم محدثین و علمای اسلامی در باره وقوع این معجزه از رسول خدا (ص) ادعای اجماع و تواتر روایات را کرده اند چنانچه مرحوم طبرسی از علمای شیعه در مقام رد گفتار مخالف گفته:

«المسلمین اجمعوا علی ذلك فلا یعتد بخلاف من خالف فیہ...»<sup>۵</sup>  
مسلمانان بر اجماع این معجزه اجماع دارند و از اینرو بگفتار مخالف اعتنائی نیست.

و ابن شهر آشوب در مناقب گوید:  
«اجمع المفسرون والمحدثون سوی عطاء والحسن والبلخی فی قوله «افتریت الساعة...» انه اجتمع المشركون. وأنگاه داستان را نقل کرده»<sup>۶</sup>.

و از علمای اهل سنت نیز فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب در تفسیر سوره قمر گوید:

«المفسرون بأسرهم علی ان المراد ان القمر حصل فیہ الانشقاق...»<sup>۷</sup>.

مفسران همگی بر این عقیده اند که در ماه اشفاق پدید آمد و دو نیم شد... و سپس داستان را بهمانگونه که ما نقل کردیم بیان می کنند. و از قاضی در شفاء نقل شده که گفته:

«اجمع المفسرون و اهل السنة علی وقوع الانشقاق...»<sup>۸</sup>  
چنانچه ابن کثیر در سیرة النبویة گوید:

«وقد اجمع المسلمون علی وقوع ذلك فی زمة علیه الصلاة والسلام وجاءت بذلك الاحادیث المتواترة من طرق متعددة تفید القطع عند من احاط بها ونظر فیها»<sup>۹</sup>.

- مسلمانان اجماع بر وقوع آن در زمان آنحضرت دارند و حدیثهای متواتره نیز از طرق متعدده در این باره رسیده که برای هر کس که بدانتها احاطه داشته و در آنها نظر افکنده موجب قطع خواهد شد.

و مرحوم علامه طباطبائی از دانشمندان و مفسران معاصر نیز

فرموده:

«آیه شق القمر ید النبی (ص) بمكة قبل الهجرة بافتراح من المشركين  
مما تسلّمها المسلمون بلا ارتياب منهم».

- معجزه شق القمر بدست رسول خدا (ص) در مکه پیش از هجرت بنا بدخواست مشرکان از موضوعاتی است که مسلمانها همگی وقوع آنرا مسلم دانسته و تردیدی در آن نکرده اند.

و از دانشمندان معاصر اهل سنت نیز ذکر سعید بوعلی نویسنده کتاب فقه السیرة در اینباره گوید:

«وهذا امر متفق علیه بین العلماء انه قد وقع فی زمان النبی (ص) وأنه كان احدی المعجزات»<sup>۱۰</sup>.

- و این چیزی است که میان علماء مورد اتفاق است که در زمان رسول خدا (ص) اتفاق افتاده و یکی از معجزات اوست.

و این بود نمونه هائی از گفتار علماء و محدثین شیعه و اهل سنت در اینباره، و از اینرو بهتر آنست که از ذکر گفته های مخالفان صرف نظر کرده و بدنبال بخش بعدی برویم و انشاء الله تعالی در پایان مقاله به برخی از شبهات آنها پاسخ خواهیم داد.

#### ۴- دلیلی از قرآن کریم

بیجز برخی معدود از اهل تفسیر همانگونه که در خلال بحثهای گذشته گفته شد: عموم مفسران شیعه و اهل سنت گفته اند: آیه مبارکه:

«افتریت الساعة واتشق القمر، وان یروا آیه بعرضوا ویقولوا سحر  
هستیم».

- قیامت نزدیک شد و ماه شکافت، و اگر معجزه ای ببینند روی بگردانند و گویند جادویی است مستمر.

در باره همین معجزه شق القمر نازل شده و همان داستان را بازگو میکنند که مشرکان درخواست چنین معجزه ای کردند و چون به وقوع پیوست روی گردانده و گفتند: جادویی است مانند جادوهای دیگر.

تنها از حسن و عطا و بلخی نقل شده که گفته اند: «انشق» در اینجا بمعنای «سینشق» است یعنی بزودی در قیامت ماه دو نیم خواهد شد و اینکه بلفظ ماضی آمده بخاطر اینکه محققاً واقع خواهد شد، ولی این تفسیر بگفته علامه طباطبائی و دیگران بسیار بی پایه است و دلالت آیه بعدی که می فرماید: «وان یروا آیه

## ۵- پاسخ از چند اشکال

یکی از اشکالهایی که بر وقوع معجزه شق القمر شده و با معجزه معراج رسول خدا (ص) نیز از این جهت مشترک است اشکالی است که سابق بر این، روی فرضیه بطلمیوس که خرق و التیام را در افلاک محال می دانستند کرده اند و خلاصه فرضیه آنها این بود که افلاک را اجسامی بلورین می دانستند و مجموعه آنها را نیز نه فلک می پنداشتند که همانند ورقه های پیاز روی هم قرار گرفته و ستارگان نیز همچون گل میخی بر آنها چسبیده بود و حرکت ستارگان را نیز با حرکت افلاک می گرفت، یعنی هر فلکی حرکتی داشت و قهراً با حرکت فلک گل میخی هم که بر او چسبیده بود حرکت می کرد، و روی این نظریه می گفتند خرق و التیام- یعنی شکسته و بسته شدن- در آنها محال است، و چون شق القمر- دونیم شدن ماه- و هم چنین داستان معراج جسمانی رسول خدا مستلزم خرق و التیام در افلاک میشد آنرا منکر شده و یا دست به تأویل و توجیه در آنها می زدند، غافل از آنکه قرنهای قبل از جا افتادن این نظریه غلط، قرآن کریم آنرا مردود دانسته و پنبه افلاک پوسته پیازی را زده است، آنجا که در باره خورشید و ماه و فلک گوید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا نَحْنُ عَادَ كَالْقُرْآنِ الْقَدِيمِ، لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ».

(سوره یس آیه ۳۸-۴۰)

اولاً حرکت و جریان را به خود خورشید و ماه نسبت میدهد، و ثانیاً «فلک» را مدار آنها دانسته و ثالثاً حرکت آنها را در این مدار بصورت «شنا» و شناوری بیان فرموده، و فضای آسمان بی انتها را بصورت دریای بیکرانی ترسیم فرموده که این ستارگان همچون ماهیان در آن شناوری میکنند. و علم و کشفیات و اختراعات جدید و سفینه های فضائی و موشکها و آپولوها و لوناها نیز این حقیقت قرآن را به اثبات رسانید، و بر هیئت بطلمیوسی خط بطلان کشیده و در زوایای تاریخ دفن کرد.

•••

اشکال دیگری که برخی به این معجزه کرده اند اینستکه اگر اینطور که میگویند قرص ماه دونیم شده باشد باید تمام مردم دنیا

بعضواً، و یقولوا سحر مستمر» آنرا رد می کند برای اینکه سیاق آن آیه روشن ترین شاهد است بر اینکه منظور از «آیت» معجزه بقول مطلق است، که شامل دونیم کردن ماه هم میشود، یعنی حتی اگر دونیم شدن ماه را هم ببینند میگویند سحری است پشت سرهم، و معلوم است که روز قیامت روز پرده پوشی نیست، روزیست که همه حقایق ظهور می کند، و در آنروز همه در بدر دنبال معرفت می گردند، تا بآن پناهنده شوند. و معنا ندارد در چنین روزی هم بعد از دیدن «شق القمر» باز بگویند این سحری است مستمر، پس هیچ چاره ای نیست جز اینکه بگوئیم شق القمر آیت و معجزه ای بوده، که واقع شده، تا مردم را بسوی حق و صدق دلالت کند، و چنین چیزی را ممکن است انکار کنند و بگویند سحر است.

نظیر تفسیر بالا در بی پایگی گفتار بعضی دیگر است که گفته اند: کلمه «آیت» اشاره است بآن مطلبی که ریاضی دانان این عصر بآن پی برده اند، و آن اینستکه کره ماه از زمین جدا شده، همانطور که خود زمین هم از خورشید جدا شده، پس جمله «وانشق القمر» اشاره است بیک حقیقت علمی، که در عصر نزول آیه کشف نشده بود، بعد از صدها قرن کشف شد.

وجه بی پایگی این تفسیر اینستکه در صورتی که گفتار ریاضی دانان صحیح باشد آیه بعدی که می فرماید: «وان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر» با آن نمی سازد، برای اینکه آنرا حتی نقل نشده که گفته باشد خود ماه سحری است مستمر. علاوه بر اینکه جدا شدن ماه از زمین اشتقاق است، و آنچه در آیه شریفه آمده اشتقاق است، و اشتقاق را جز پیاره شدن چیزی و دونیم شدن آن اطلاق نمی کنند، و هرگز جدا شدن چیزی از چیز دیگر که قبلاً با آن یکی بوده را اشتقاق نمی گویند.

نظیر وجه بالا در بی پایگی این وجه است که بعضی اختیار کرده گفته اند: اشتقاق قمر بمعنای برطرف شدن ظلمت شب هنگام طلوع آن است، و نیز اینکه بعضی دیگر گفته اند: اشتقاق قمر کنایه است از ظهور امر و روشن شدن حق.

البته این آیه خالی از این اشاره نیست، که اشتقاق قمر یکی از لوازم نزدیکی ساعت است.

دیده باشند، و رصدبندهان شرق و غرب عالم این حادثه را در رصدخانه خود ضبط کرده باشند، چون این از عجیب‌ترین آیات آسمانی است، و تاریخ تا آنجا که در دست است و همچنین کتب علمی هیئت و نجوم که از اوضاع آسمانی بحث می‌کنند نظیری برای آن سراغ ندارد، و قطعاً اگر چنین حادثه‌ای رخ داده بود اهل بحث کمال دقت و اعتناء در شنیدن و نقل آن را بکار می‌بردند، و می‌بینیم که نه در تاریخ از آن خبری هست و نه در کتب علمی اثری از آن دیده می‌شود؟

پاسخی که از این اعتراض داده‌اند خلاصه‌اش این است که گفته‌اند: اولاً ممکن است مردم آنشب از این حادثه غفلت کرده باشند، زیرا چه بسیار حوادث جوی و زمینی رخ می‌دهد که مردم از آن غافلند، و اینطور نیست که هر حادثه‌ای رخ دهد مردم بفهمند، و آنرا نزد خود محفوظ نگهداشته، پشت به پشت و سینه بسینه تا عصر ما به یکدیگر منتقل کنند.

و ثانیاً سرزمین حجاز و اطراف آن از شهرهای عرب نشین و غیره رصدخانه‌ای نداشتند، تا حوادث جوی را ضبط کنند، رصدخانه‌هایی که در آن ایام بفرسی که بوده باشد در شرق در هند، و در مغرب در روم و یونان و غیره بوده، در حالیکه تاریخ از وجود چنین رصدخانه‌هایی در این نواحی و در ایام وقوع حادثه هم خبر نداده و این جریان بطوریکه در بعضی از روایات آمده در اوائل شب چهاردهم ذی‌الحجه سال هشتم بعثت یعنی پنج سال قبل از هجرت اتفاق افتاده.

علاوه بر اینکه بلاد مغرب که اعتنائی باینگونه مسائل نداشته‌اند (البته اگر در آن تاریخ چنین اعتنائی داشته بودند) با مکه اختلاف افق داشته‌اند، اختلاف زمانی زیادیکه باعث میشد آن بلاد جریان را نبینند، چون بطوریکه در بعضی از روایات آمده قرص ماه در آن شب تمام بوده، و در جوالی غروب خورشید و اوائل طلوع ماه اتفاق افتاده، و میانه انشقاق ماه و دوباره متصل شدن آن زمانی اندک فاصله شده است، ممکن است مردم آن بلاد وقتی متوجه ماه شده‌اند که اتصال یافته بوده.

از اینهم که بگذریم، ملت‌های غیر مسلمان یعنی اهل کلیسا و بتخانه را در امور دینی و مخصوصاً حوادثی که بنفع اسلام باشد متهم و مغرض می‌دانیم، و چه بسیار حوادث مهمتر از این را نادیده گرفته و نقل نکرده‌اند.

اشکال دیگری هم برخی با استناد به پاره‌ای از آیات کریمه قرآنی کرده‌اند که مرحوم علامه طباطبائی در ذیل همین آیات سوره قمر نقل کرده و جواب کافی و شافی به آن داده بتفصیلی که هر که خواهد به تفسیر المیزان آن مرحوم مراجعه نماید. و بطور کلی در پاسخ این گونه اعتراضات و شبهات باید بگوئیم:

ما وقتی مسئله نبوت را پذیرفتیم و به «غیب» ایمان آورده و معجزه را قبول کردیم دیگر جایی برای بحث و رد و ایراد و تأویل و توجیه باقی نمی‌ماند، مگر با کدام تجزیه و تحلیل مادی مسئله شکافتن سنگ سخت با ضربه چوب و بیرون آمدن دوازده چشمه آب گوارا قابل توجیه است<sup>۱۱</sup>، و با کدام حساب ظاهری حاضر کردن تخت بلقیس در یک چشم برهم زدن از صنعا به بیت المقدس قابل درک و قبول است<sup>۱۲</sup>، و با کدام وسیله‌ای جز معجزه - میتوان عصای چوبی را به اژدهائی بزرگ «تُغْيَانٌ مُّبِينٌ» تبدیل نمود<sup>۱۳</sup>، و یا با زدن همان عصای چوبین بدریا میتوان آنرا شکافت، و دوازده شکاف در آن پدیدار کرد،<sup>۱۴</sup> و لشکری عظیم را از آن دریا عبور داد.

اینها و امثال اینها معجزاتی است که در قرآن کریم آمده و روایات صحیحه اثبات آنها را تضمین کرده که از آنجمله است معجزه معراج جسمانی و «شق القمر» و در برابر آنها نمی‌توان با تئوریها و فرضیه‌هایی همچون «محال بودن خرق و التیام در افلاک» و هیئت بظلمیوسی که سالها و قرن‌ها بعنوان یک قانون مسلم علم هیئت مورد قبول دانشمندان بوده و امروزه بطلان آن به اثبات رسیده و بصورت مضحکه‌ای درآمده دست بتأویل و توجیه این آیات و روایات زد، چنانچه برخی در گذشته و با امروز متأسفانه اینکار را کرده‌اند.

و اساس این توجیهات و تأویلات آن است که ظاهراً اینان معنای صحیح «نبوت» و «وحی» و ارتباط انبیا را با عالم غیب و حقیقت جهان هستی ندانسته و یا همه را خواسته‌اند با فکر مادی و عقل ناقص خود فهمیده و تجزیه و تحلیل کنند، و قدرت لایزال و بی‌انتهای آفریدگار جهان را از یاد برده‌اند و در نتیجه به چنین تأویلاتی دست زده‌اند و گرنه بگفته «ویلیم جونز»<sup>۱۵</sup>:

آن قدرت بزرگی که این عالم را آفرید از اینکه چیزی از آن



کتابها دیده می شود، مانند آنکه در مسئله شق القمر نقل شده که ماه به دو نیم شد و بگریبان رسول خدا رفت و سپس نیمی از آستین راست و نیمی از آستین چپ آنحضرت خارج شد و دوباره به آسمان رفت و بیکدیگر چسبید. نمی پذیریم و بلکه اینگونه نقلها را معمول می دانیم. و بگفته ابن کثیر این گفته برخی قصه پردازانی است که هیچ اصلی ندارد و دروغی آشکار است که صحت ندارد.<sup>۱۷</sup>

و یا پاره ای از خصوصیات و روایاتی که در داستان معراج و مشاهدات رسول خدا صلی الله علیه وآله در آسمانها و بهشت و دوزخ آمده و روایت صحیح و نقل معتبری آنها تایید نکرده ما نمی پذیریم و اصراری هم به قبول آن نداریم.

ادامه دارد

- ۱- بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۵۴ و ۳۵۷.
- ۲- المیزان، ج ۱۹، ص ۶۹ و ۷۲.
- ۳- بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۴۷-۳۶۳، سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۲۱.
- ۴- به صفحه ۳۵۰ از جلد ۱۷ بحار و پاورقی آن مراجعه شود.
- ۵- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۶.
- ۶- بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۵۷.
- ۷- مفتاح السیر، ج ۲۹، ص ۲۸.
- ۸- بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۴۹.
- ۹- سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۱۴.
- ۱۰- فقه السیره، ص ۱۵۰.
- ۱۱- «و اوحینا الی موسی اذا استقی قومه ان اضرب بعصاك الحجر، فانجست منه الثنا عشرة عیناً» (سوره اعراف، آیه ۱۶۰).
- ۱۲- «قال الذي عنده علم من الكتاب انما آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک ..» (سوره نمل، آیه ۸۰).
- ۱۳- «فالتقی عصاه فإذا هی ثمان مین» (سوره شعرا، آیه ۳۲).
- ۱۴- به آیات مبارکه سوره بقره، آیه ۵۰ و سوره طه، آیه ۷۷ و سوره شعرا، آیه ۶۳ و سوره انفکات، آیه ۴۱ مراجعه شود.
- ۱۵ و ۱۶- فقه السیره، ص ۱۵۰-۱۵۱.
- ۱۷- سیره النبویه ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱.

کم کند یا چیزی بر آن بیفزاید عاجز و ناتوان نخواهد بود! و بگفته آن دانشمند دیگر اسلامی «دکتر محمد سعید بوطی»<sup>۱۸</sup> اطراف وجود ما و بلکه خود وجودمان را همه گونه معجزه ای فرا گرفته ولی بخاطر انس و الفتی که ما به آنها پیدا کرده ایم برای ما عادی شده و آنها را معمولی می دانیم در صورتیکه در حقیقت هر کدام معجزه و یا معجزاتی شگفت انگیز است.

مگر این ستارگان بی شمار، و حرکت این افلاک، و قانون جاذبه زمین و یا ستارگان دیگر، و حرکت ماه و خورشید، و این نظم دقیق و حساب شده، و خلقت اینهمه موجودات ریز و درشت بلکه خلقت خود انسان، که آن دانشمند بزرگ او را موجود ناشناخته نامیده- و گردش خون در بدن، مسئله روح، و مسئله مرگ و حیات، و هزاران مسئله پیچیده و مرموز دیگری که در وجود انسان و خلقت حیوانات و موجودات دیگر بکار رفته و موجود است معجزه نیست!

با اندکی تأمل و دقت انسان به اعجاز همگی پی برده و همه را معجزه میدانند ولی از آنجا که مأنوس و مألوف بوده برای ما صورت عادی پیدا کرده و از حالت اعجازی آنها غافل شده ایم.

یک بند کربانایی

همانگونه که گفتیم: در مسئله معراج و شق القمر هر چه را برای ما از نظر قرآن و حدیث صحیح به اثبات رسیده می پذیریم، و اما پاره ای از روایات غیر صحیح و به اصطلاح «شاذ»ی را که در بعضی

مطرح می کند و تکلیف می آورد و گرنه اصل این مسأله که عالم میدانی دارد تعهدآور نیست، برای اینکه مشرک کارهایش را از غیر خدا می خواهد و به غیر او هم سر می سپارد و عبادت می نماید «ولین سئلتم من خلق السموات والأرض لیقولن الله»- اگر از آنها بهر کسی آفریدگار آسمانها و زمین کیست؟ خواهند گفت: خدا، ولی او را رب و مدبّر نمی شناسند و لذا می گویند حسابی هم در عالم نیست، بد و خوب همه یکسان است و عادل و ظالم مساوی هستند، انسان که مرد همه چیز پایان می پذیرد، و تکلیف را هم باید وحی و رسالت تعیین نماید که آن را هم قبول ندارند، لذا در سوره (ص) فرمود: این تبه کاریها بخاطر این است که قیامت را فراموش کرده اند،

ادامه دارد

- ۱- سوره قه، آیه ۲.
- ۲- سوره ص، آیه ۵.
- ۳- سوره توبه، آیه ۶۵.
- ۴- سوره قه، آیه ۳.
- ۵- سوره نجم، آیه ۶۱ تا ۵۶.
- ۶- سوره توبه، آیه ۸۲.
- ۷- سوره روم، آیه ۲۷.
- ۸- سوره سجد، آیه ۱۰.
- ۹- سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.
- ۱۰- سوره حج، آیه ۵.
- ۱۱- سوره یس، آیه ۷۸-۷۹.
- ۱۲- سوره زمر، آیه ۳.
- ۱۳- سوره جاثیه، آیه ۲۴.
- ۱۴- سوره ابراهیم، آیه ۴۸.
- ۱۵- سوره قمر، آیه ۳.

نیبود و فقط به امضاء اکتفا می شد ولی قرآن روی انگشت و خصمه ای که در سر انگشت است تکیه کرده است، چرا که امضاء قابل جعل است، لذا اثر انگشت هیچ کسی جعل نمی شود، زیرا خطوط ریز سر انگشت هر کس مخصوص به خود او است و بین میلیاردها انسان دو نفر پیدا نمی شود که آن خطوط یاد شده سر انگشتش با هم مشابه باشد.

و بدنبال آن می فرماید: «بل یرید الألسان لیفجر أمامه. یسل ایان یوم القیمة»- بلکه انسان می خواهد جلوش باز باشد، رها شود، و اگر معاد را بپذیرد این آزادی اش محدود می گردد و دیگر نمی تواند بصورت مطلق العنان هر کاری که می خواهد انجام دهد، دیگر برایش حلال و حرام مطرح می شود، لذا می پرسد: قیامت کی خواهد شد؟ آنها که به یاد قیامت اند، کمتر آلوده اند چون اعتقاد به خالق و انکار معاد، برای انسان، انگیزه عمل خیر نمی شود، و مسئولیت نمی آورد، معاد است که مسأله حساب را برایش